

## هفتمین روز نبرد نیروهای دولتی و طالبان در قندوز

صدیق صدیقی، سخنگوی وزارت داخله کشور افغانستان گفته که در ادامه عملیات پاکسازی شهر شمالی قندوز از حضور طالبان، دست کم سه محله مهم از دست این گروه پس گرفته شده است.

آقای صدیقی روز شنبه ۱۷ میزان به بی‌بی‌سی گفت که ستیزه‌جویان طالبان دیشب از سه محله در شرق شهر قندوز، چهارراهی سینمای ناشر، سه‌راهی خان‌آباد و خواجه مشهد بیرون رانده شدند. سخنگوی وزارت داخله گفت که در حال حاضر اولویت نیروهای امنیتی بیرون راندن گروه طالبان از محلات شهری در قندوز است، اما استقرار افراد وابسته به این گروه در خانه‌های مسکونی، عملیات نظامی را دشوار کرده است.

یکی از ساکنان شهر قندوز به بی‌بی‌سی گفت که در شش روز گذشته محلات به صورت مکرر بین نیروهای دولتی و گروه طالبان دست به دست شده است. به گفته این منبع محلی، نیروهای دولتی خواجه مشهد نوآباد را دیروز از کنترل طالبان بیرون کردند، اما چند ساعت بعد دوباره به دست این گروه افتاد. او افزود که منطقه‌ی گازفروشی و جاده‌ی آزادی را هم دیروز نیروهای پس گرفته بودند که تا عصر مجدد طالبان بر این محلات مسلط شدند. منابعی که با بی‌بی‌سی صحبت کرده‌اند، می‌گویند که استفاده از خانه‌های مسکونی از جانب گروه طالبان، وضعیت جنگ را در شهر قندوز پیچیده کرده و به همین دلیل نبرد در این شهر هفت روزه شده است. هفت روز پیش، زمانی که رهبران حکومت وحدت ملی در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک آماده‌ی شرکت در کنفرانس بین‌المللی کمک به افغانستان می‌شدند، گروه طالبان حملات تهاجمی خود را به شهر استراتژیک قندوز آغاز کردند.

شماره‌ی ۱۰۲ سال سوم، یکشنبه، ۱۸ میزان ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۹ اکتوبر ۲۰۱۶

هفته‌نامه

افغانستان

صدای مردم

# جنگ کندز را چه کسانی مدیریت می‌کنند؟



گه — بارز بهمن

با توجه به فکت‌های بد جنگ کندز، این فرضیه را نمی‌توان رد کرد که ستون پنجم طالبان و همکاران منطقه‌ی شان در تلاش اند - اگر نمی‌توانند کندز را به گونه‌ی کامل به طالبان واگذار کنند - دست‌کم جنگ با این گروه را به کنده پیش ببرند تا هم حیثیت و اعتبار به‌دست‌آمده‌ی طالبان در میدان‌های جنگ حفظ شود و هم ابزارهای امتیازگیری از غرب و سایر کشورهای کمک‌کننده به افغانستان همچنان در اختیار حکومتی‌های ارگ‌نشین (طالبان) نکتای پوش) باشد.

۳

## تسلیم شدن ۶۰ پولیس به گروه طالبان در بادغیس

گزارش‌ها از ولایت بادغیس می‌رسانند که ۶۰ تن از نیروهای پولیس سرحدی در این ولایت به گروه طالبان تسلیم شده‌اند.

مسئولان در ولایت بادغیس گفته‌اند این روی داد شام روز گذشته پس از درگیری طولانی میان نیروهای پولیس سرحدی و طالبان در ولسوالی بالا مرغاب رخ داده‌است. گروه طالبان در منطقه‌ی مورچاق ولسوالی بالا مرغاب ولایت بادغیس بالای پاس‌گاه‌های نیروهای پولیس سرحدی حمله کرده‌اند و درگیری میان دوطرف رخ داده‌است.

عبدالله افضل‌ی یک عضو شورای ولایتی بادغیس گفته‌است این سربازان پولیس سرحدی به دلیل نرسیدن کمک به ساحه‌ی درگیری و پس از ختم تجهیزات‌شان به طالبان تسلیم شده‌اند.

ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی گروه طالبان نیز می‌گوید که شب گذشته در ولسوالی بالا مرغاب بادغیس یک قرارگاه نیروهای امنیتی را تصرف کرده‌اند و ۸۰ پولیس با اسلحه‌شان تسلیم این گروه شده‌اند.

ولایت بادغیس از جمله ولایت‌های ناامن در افغانستان است و گروه طالبان که در بخش‌هایی از آن فعالیت دارند، هر از گاهی در ولسوالی بالا مرغاب نیز دست به حمله‌هایی می‌زنند.

از سوی، حمله‌های گروه طالبان در بخش‌های مختلف افغانستان، از جمله ولایت‌های قندز، بغلان، هلمند، فراه، ارزگان، بادغیس و شماری از ولایت‌های دیگر شدت یافته و این گروه پیش‌روی‌هایی نیز داشته‌اند.

## دونالد ترامپ: اشتباه کردم، عذر می‌خواهم

دونالد ترامپ، نامزد حزب جمهوری‌خواه امریکا در انتخابات ریاست‌جمهوری از اظهاراتش مربوط به زنان در یک ویدیو مربوط به سال ۲۰۰۵ عذرخواهی کرده اما گفته است که این فیلم، حواس‌ها را از مسایل اصلی سیاسی "پرت" می‌کند. آقای ترامپ گفته است "من اشتباه کردم و عذر می‌خواهم".

این ویدیو را روزنامه واشنگتن پست منتشر کرده و در آن آقای ترامپ خطاب به بیلی بوش (از اعضای خاندان بوش) که یک مجری تلویزیونی است می‌گوید "وقتی مشهور باشی، هر کاری بخواهی می‌توانی با زنان انجام بدهی". او سپس در باره برقراری رابطه جنسی با یک زن ازدواج کرده و بوسیدن و دستمالی کردن زنان دیگر صحبت می‌کند. آقای ترامپ پس از عذرخواهی از این اظهاراتش "قول داده که مرد بهتری شوم".

او می‌گوید: "من هرگز نگفتم آدم کاملی هستم یا وانمود کنم فرد دیگری هستم. چیزهایی گفته‌ام و کارهایی انجام داده‌ام که از بابت آن‌ها متأسفم و سخنانی که امروز روی ویدیوی قدیمی مربوط به یک دهه قبل منتشر شده‌اند، یک نمونه از آنهاست".

آقای ترامپ در این ویدیو از هیلاری کلینتون، نامزد حزب دموکرات و رقیبش انتقاد کرده و به بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری سابق امریکا اشاره کرده و گفته: "او واقعاً زنان را مورد آزار قرار داد و هیلاری هم به قربانیان حمله کرد و آنها را مورد آزار و اذیت قرار داد".

طالب حسین صمیم

## مروری بر پیامدهای مهاجرت



از دیدگاه "پارسونز" اگر جامعه دچار بحران و انحراف گردد، دو حالت ممکن است رخ دهد، یا جامعه در قبال بحران به وجود آمده مقابله کرده و خود را ترمیم می‌نماید و به شکل نوین و موفق با وضع جدید به حیات خود ادامه می‌دهد و یا فاقد خصلت ترمیم‌پذیری بوده و بنابراین در برابر هر گونه نوسانی ناتوان است که در این صورت از بین خواهد رفت. گزینه‌ی دوم این دیدگاه می‌تواند مصداق عینی جامعه‌ی افغانستان در زمان حال باشد.

فرار سیل‌آسای شهروندان افغانستان، نتیجه‌ی بحران‌های موجود در این کشور است و مردم آن فکر می‌کنند که از ترمیم دوباره‌ی کشور ویران‌شان ناتوان‌اند و در نتیجه راه فرار و مهاجرت را در پیش می‌گیرند. تجربه‌ی پانزده سال کمک‌های ۳ صفحه‌ی

مهاجرت‌ها نتیجه‌ی بحران و نوسانات حیات اجتماعی است و مصداق آن فرار جوانان، نوجوانان، زنان و کودکان از افغانستان است. شهروندان افغانستان فرار می‌کنند تا از فقر و ناامنی‌های موجود و عدم اشتغال رهایی یابند، اما با مرگ و نابودی دست به گریبان‌اند، زیرا راه قاچاق قربانی‌های خود را می‌گیرد. انتظار در کمپ‌های مهاجر برای یک پناهجویی که حمایت بین‌المللی در تأمین حقوق مهاجرت را ندارد، خیلی سخت و سنگین است. اوضاع مهاجران افغانی نسبت کم‌توجهی و عدم پشتیبانی دولت افغانستان از آنان، نگرانی‌های شدید را به وجود آورده است. بحران موجود در افغانستان می‌تواند بحران‌های متوالی را به دنبال داشته باشد که یکی از این بحران‌های پیش‌بینی‌شده، برگشت مهاجران افغانستان از کمپ‌های کشورهای خارج است.

بخش سوم

## درنگی بر ردیابی ریشه‌های فساد در کشور



امکانات دسترسی به قدرت به گونه‌ی قابل توجه زمینه‌ی دزدی، فساد و حتا غارت را برای آنان فراهم سازد. در این زمینه کمتر شخصیتی را میتوان یافت که در قدرت و نظام دولتی شرکت داشته و با فساد دزدی و غارت اموال ملت دستش آلوده نگردیده باشد. این فساد تنها مرتبط به امکانات باد آورده از بیرون نمی‌گردد، مهم‌تر از همه قدرت و دسترسی به نظام سیاسی در کشور سبب شد تا این عده از افراد و اشخاص در مناطق تحت نفوذشان علاوه بر ستم و بی‌داد بر مردم، به غصب دارایی عامه، انواع کلاهبرداری و باج‌گیری نیز دست زده و از طرق مختلف و آغشته به فساد در کنار دسترسی به قدرت تبدیل به صاحبان چندین شهرک، کاخ‌ها و قصرها، شرکت و ثروت چندین میلیون دلاری گردد.

صفحه‌ی ۳

توغل

در جریان یک و نیم دهه‌ی اخیر که سرمایه‌گذاری روی روند مبارزه با تروریسم و پروسه‌ی دولت ملت‌سازی با تزریق میلیاردها دالر در بدنه‌ی ساختار حاکم این جامعه صورت گرفت، شخصیت‌ها و چهره‌ها هر کدام توسط یکی و یا چندین کشور حمایت و با استفاده از تزریق پول در مدار آن افراد و آن هم بر مبنای گرایش‌های قومی، مذهبی، سمتی و مصلحت سنجی‌های مقطعی دور از چشم توده‌های عوام فقط با ابزار فساد، ممکن گردید. حضور نیرومند گروه‌های تروریستی در منطقه و به ویژه درون ساختار پیچیده‌ی اجتماعی کشور از جمله عواملی بود که داعیان مبارزه با تروریسم با استفاده از پوشش مبارزه با آن پدیده توانست به شکل شبکوی طبقات اعیان سنتی و دینی جوامع چندین قومی کشور را در چنبره‌ی زنجیره‌ی استخباراتی‌شان سازماندهی و با فراهم سازی



گپ مردم



## قصه‌ی ناتمام سربازان خیالی

بهمن

سیگار یا دفتر بازرس ویژه‌ی امریکا برای بازسازی افغانستان به تازگی در نامه‌ی از پنتاگون خواسته است که در باره‌ی ده‌ها هزار سرباز خیالی در صفوف نیروهای امنیتی به این اداره اطلاع دهد.

جان ساپکو، مسئول سیگار گفته است: "تفاوت میان توانایی نیروهای امنیتی افغانستان و شمار واقعی آن‌ها سوال برانگیز است. آیا وزارت دفاع امریکا تدابیر لازم را برای جلوگیری از ضایع شدن پول امریکا در هزینه‌ی سربازان خیالی در دست دارد یا نه."

این نخستین بار نیست که پرده از روی راز سربازان خیالی برداشته شده است. پیش از این نیز نهادهایی مثل سیگار و مقام‌های محلی امنیتی بارها وجود سربازان خیالی را در کشور مطرح کرده اند و نسبت به پیامدهای بد آن هشدار داده اند. اما هر بار مقام‌های ارشد امنیتی این گزارش‌ها را رد کرده اند و یا هم به نحوی آگاهانه این موضوع را نادیده گرفته اند.

به این دلیل است که هنوز روشن نشده شمار واقعی سربازان افغانستان چند است و مشکل سربازان خیالی چه زمانی برطرف خواهد شد.

در کنار عوامل دیگری که در گسترش و تداوم جنگ نقش دارد، سربازان خیالی نیز سبب افزایش مانورهای نظامی طالبان و سایر گروه‌های تروریستی شده است. این گروه‌ها از وجود فساد در نهادهای امنیتی - که مشکل سربازان خیالی نیز از آن ناشی می‌شود - به خوبی بهره‌برداری می‌کنند؛ چون بهتر از مقام‌های ارشد حکومتی می‌دانند که در فلان پاسگاه امنیتی چند سرباز واقعی و با چه امکانات نظامی حضور دارند.

پس از تصرف هر منطقه‌ی از سوی طالبان، مشکل نرسیدن نیروهای اضافی و کمک‌های لوژستیک به نیروهای امنیتی مطرح می‌شود؛ اما کیست که به این مشکلات رسیدگی کند؟ فرماندهی که خود معاش ده‌ها و صدها سربازی را که اصل حضور فزینی ندارند به جیب می‌زند یا مقام امنیتی‌یی که شریک دزد و رقیب قافله است؟

فساد در نهادهای امنیتی مثل هر نهاد دیگر دولتی بر کسی پوشیده نیست و حتا مسئولان این نهادها می‌پذیرند که فساد در اداره‌های‌شان بیداد می‌کند و تلاش‌ها برای مبارزه با این پدیده به نتیجه‌ی مثبتی نرسیده است.

فساد در نهادهای امنیتی حتا سبب فروش مناطق زیر اداره‌ی حکومت و پاسگاه‌های امنیتی به طالبان می‌شود و سربازان بدون آن که مقاومتی از خود نشان دهند، به دستور فرماندهان‌شان عقب‌نشینی می‌کنند.

در شرایط کنونی که جنگ با گذشت هر روز شدت می‌گیرد و ناامنی و خشونت حتا دامن ولایت‌های نسبتن امن را نیز گرفته است، مردم توقع دارند که مشکل فساد در نهادهای امنیتی باید جدی گرفته شده و به موقع در برابرش مبارزه صورت گیرد. اما از آنجا که حکومت از سر تا پا در فساد غرق است و این مشکل بیشتر از همه دامن نهادهایی را گرفته است که برای مبارزه با این پدیده موظف شده اند؛ امید چندانی نمی‌رود که در حکومت کنونی به این مشکل رسیدگی شود.

# جنگ‌کنندگان را چه کسانی مدیریت می‌کنند؟

در فکر جمع و ضرب ۱۵ میلیارد دالری هستند که قرار است جامعه‌ی جهانی در جریان چهار سال آینده به افغانستان کمک کند.

شاید هم بخشی از حلقات حکومتی که همیشه در جنگ‌و صلح افغانستان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی هستند، آگاهانه می‌خواهند کاندز را به طالبان واگذار کنند و در فکر عملی‌سازی برنامه‌های دیگری هستند که کمتر کسی از آن‌ها آگاه است.

با توجه به فکت‌های بد جنگ‌کنندگان، این فرضیه را نمی‌توان رد کرد که ستون پنجم طالبان و همکاران منطقه‌ی‌شان در تلاش اند - اگر نمی‌توانند کاندز را به گونه‌ی کامل به طالبان واگذار کنند - دست‌کم جنگ با این گروه را به کنده‌ی پیش ببرند تا هم حیثیت و اعتبار به‌دست‌آمده‌ی طالبان در میدان‌های جنگ حفظ شود و هم ابزارهای امتیازگیری از غرب و سایر کشورهای کمک‌کننده به افغانستان همچنان در اختیار حکومتی‌های ارگ‌نشین (طالبان نکتایی‌پوش) باشد.

مطابق به این فرضیه، یکی از دلایل تشدید جنگ و پیشروی طالبان در شهر کاندز همزمان با آغاز نشست بروکسل برای کمک به افغانستان می‌تواند این باشد که حلقه‌های استخباراتی کارکننده در اطراف اشرف غنی می‌خواهند با اتکا به جنگ و خشونت روبه‌افزایشی که کشور با آن دست‌وگریبان است، قناعت همکاران بین‌المللی را برای ادامه‌ی حضور در افغانستان و کمک به حکومت کابل فراهم کنند.

یکی از مسایلی که در سخنرانی اشرف غنی در نشست بروکسل مطرح شد جنگ‌کنندگان بود. او گفت که طالبان می‌خواهند با تشدید حمله‌های‌شان مدیریت جنگی "حکومت وحدت ملی" را زیر پرسش ببرند و به این ترتیب حمایت‌های سیاسی و مالی از دولت کابل را کاهش دهند. اما در نهایت این اشرف غنی و تیم سیاسی‌اش بود که با دست پر از نشست بروکسل بازگشت و جهان نیز نشان داد که به او همچنان اعتماد دارد و حکومت افغانستان تنها گذاشته نخواهد شد.

به بیان دیگر، نشست بروکسل یکی از دستاوردهای مهم حکومت اشرف غنی در جریان دو سال گذشته است که عمر سیاسی حکومت او را درازتر کرد و هشدار جدی‌یی بود به مخالفان سیاسی غنی: از طالبان و سایر گروه‌های تروریستی گرفته تا حامد کرزی و حلقات پیشین حکومتی که در تلاش تضعیف "حکومت وحدت ملی" اند.

از سوی دیگر، برنامه‌ی تشدید جنگ برای تداوم امتیازگیری‌ها از جامعه‌ی جهانی ممکن است نتایج برعکس آنچه برنامه‌ریزان ارگ می‌خواهند داشته باشد: حیثیت سیاسی طالبان بیشتر از گذشته افزایش یابد و ناامیدی‌ها از "حکومت وحدت ملی" در سطح داخلی و جهانی هم بیشتر شود که زمینه را برای شکل‌گیری بدیل تازه‌ی فراهم می‌کند. با این همه، تا حالا بازی به سود ارگ‌نشینان پیش رفته است و حکومتی‌ها گوی سبقت را برده اند.

آنچه در این بازی کثیف اهمیتی ندارد و کسی به آن توجهی نشان نمی‌دهد مردم عادی اند که روزانه قربانی جنگ و خشونت می‌شوند، خانه‌وکاشانه‌ی‌شان را از دست می‌دهند و سرانجام اگر از حمله‌ی تروریستی و گلوله‌ی طالبان جان سالم به در ببرند هم، از فقر و گرسنگی خواهند مُرد. از مرگ و بربادی مردمان این سرزمین است که ارگ‌نشینان، دولتمردان، سیاستگران و انجوبازان پوشالی به نان‌ونام می‌رسند، صاحب پرستیژ سیاسی در میان همین مردم بدبخت و بی‌روزگار می‌شوند و عنوان "رهبر" و "قهرمان" به خود کمایی می‌کنند.

برتولت برشت، نویسنده‌ی پرآوازه‌ی آلمانی می‌گفت، بدبخت ملتی است که به قهرمان نیاز داشته باشد. آری! ما بدبخت‌ترین هستیم، چون تنها چیزی که زیاد داریم "رهبر" و "قهرمان" است؛ رهبران و قهرمانانی که به بهای بربادی خودمان آنان را ساخته و پرداخته ایم.

**نشست بروکسل یکی از دستاوردهای مهم حکومت اشرف غنی در جریان دو سال گذشته است که عمر سیاسی حکومت او را درازتر کرد و هشدار جدی‌یی بود به مخالفان سیاسی غنی: از طالبان و سایر گروه‌های تروریستی گرفته تا حامد کرزی و حلقات پیشین حکومتی که در تلاش تضعیف "حکومت وحدت ملی" اند.**

**از سوی دیگر، برنامه‌ی تشدید جنگ برای تداوم امتیازگیری‌ها از جامعه‌ی جهانی ممکن است نتایج برعکس آنچه برنامه‌ریزان ارگ می‌خواهند داشته باشد: حیثیت سیاسی طالبان بیشتر از گذشته افزایش یابد و ناامیدی‌ها از "حکومت وحدت ملی" در سطح داخلی و جهانی هم بیشتر شود که زمینه را برای شکل‌گیری بدیل تازه‌ی فراهم می‌کند. با این همه، تا حالا بازی به سود ارگ‌نشینان پیش رفته است و حکومتی‌ها گوی سبقت را برده اند. آنچه در این بازی کثیف اهمیتی ندارد و کسی به آن توجهی نشان نمی‌دهد مردم عادی اند که روزانه قربانی جنگ و خشونت می‌شوند، خانه‌وکاشانه‌ی‌شان را از دست می‌دهند و سرانجام اگر از حمله‌ی تروریستی و گلوله‌ی طالبان جان سالم به در ببرند هم، از فقر و گرسنگی خواهند مُرد. از مرگ و بربادی مردمان این سرزمین است که ارگ‌نشینان، دولتمردان، سیاستگران و انجوبازان پوشالی به نان‌ونام می‌رسند، صاحب پرستیژ سیاسی در میان همین مردم بدبخت و بی‌روزگار می‌شوند و عنوان "رهبر" و "قهرمان" به خود کمایی می‌کنند.**

**برتولت برشت، نویسنده‌ی پرآوازه‌ی آلمانی می‌گفت، بدبخت ملتی است که به قهرمان نیاز داشته باشد. آری! ما بدبخت‌ترین هستیم، چون تنها چیزی که زیاد داریم "رهبر" و "قهرمان" است؛ رهبران و قهرمانانی که به بهای بربادی خودمان آنان را ساخته و پرداخته ایم.**

## درنگی بر ردیابی ریشه‌های...

امکانات دسترسی به قدرت و مهارت افراد در جریان بازی‌های سیاسی بسیاری از چهره‌ها را به عنوان شخصیت‌های مطلوب برای بازی‌های استخباراتی در دست شبکه‌های استخباراتی قرار داد. این شبکه‌ها با استفاده از پوشش این افراد به توزیع پول پرداخته و برای اهداف سیاسی‌شان بخش وسیعی از ساختارها را به شکل نامرئی آلوده به فساد ساخت. بدین ترتیب فساد از رأس هرم اجتماعی به تدریج به بدنه و قاعده‌ی آن نفوذ و در مدت اندک توانست به یک هیولای هزار دست و پا تبدیل گردد. این هیولا که زیر پوست جامعه به شکل گسترده شبکه اندازی و مانند عنکبوت تار تنیده در بسا موارد حتی بدتر از تروریسم و توسعه‌ی خشونت اسلام سیاسی یک نوع مصیبت پنهان را درون اجتماعات ناهمگون کشور بذرپاشی نموده است. اگر به گوشه‌ی کوچک از راه‌اندازی فساد و آن هم تنها در بخش قراردادهای نمایم، فساد از اعلام داوطلبی برای قراردادهای آغاز و پس از دست‌به‌دست شدن توسط چندین واسطه و لابی سرانجام حداکثر اصل مبلغ که در دست حلقه‌ها و دونه‌های خارجی است اغلب تا سرحد ۴۰٪ آن به دست آخرین حلقه و یا حلقه‌های افغانی می‌رسد. پس از آن با آن فیصدی ناچیز کار تطبیق پروژه‌ها آغاز می‌گردد. به وسیله‌ی آن فیصدی اندک است که در بخش ظرفیت‌سازی قوای بشری،

ساختارهای ادارات دولتی، موسسات تعلیمی، جاده، تأسیسات خدماتی از نوع شفاخانه و کلینیک و یا پروژه‌های کوچک تولید انرژی، ماین پکی، قراردادهای اکمالاتی و امنیتی، پل و پلیچک سازی، ایجاد قطعات در اردو، پولیس، امنیت و حتا مکاتب و دیگر ادارات کار آغاز گردیده و به شکل ناقص و بدون کوچک‌ترین ظرفیت و امکانات بقا به بهره‌برداری سپرده می‌شود. دلالات و کمیشن‌کاران اصلی که حلقه‌های مهم ارتباطی با خارجی‌ها را در دست دارند پس از هر معامله با حلقه‌های اولی و دومی حسابات پس‌انداز بانکی آن‌ها متورم می‌گردد. بنا به گزارش سیگار (آن اداره تنها در جریان ماه اگست موفق شد حساب بانکی یکی از قراردادی‌های افغان را ضبط کند که می‌خواست ۷۷ میلیون دالر امریکایی را حیف و میل نماید). اگر به زندگی عده‌ی از افراد و اشخاص که در جریان سه و نیم دهه‌ی اخیر به نام جهاد و مقاومت، انجوسازی، بازسازی و نوسازی و یا حکومت‌داری در رأس امور قرار داشته‌اند مکتبی مختصر صورت گیرد که چگونه به این ثروت‌های باد آورده دست یافته، بدون هر گونه تحقیق اکادمیک هم می‌توان به وسعت و عمق فساد و آن هم به بسیار آسانی پی برد. کشورهای ذی‌دخل در جریان مبارزه با پدیده‌ی تروریسم، با شیوه‌ی غلط و یا سنجیده شده‌ی که در پیش گرفت اکنون به چالش دیگری دچار گردیده که به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر از

## مروری بر پیامدهای...

جامعه‌ی جهانی برای بهبود افغانستان، ناکام شد. پول‌های یادآورده در بازی‌های فساد اداری بخته شدند. شکاف‌های طبقاتی و نوسانات اجتماعی، عدم تعادل در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی اجتماعی، ناامنی و عدم اشتغال پیامدهای بازی دولت مردان افغانستان در پانزده سال گذشته بود که اکنون جوانان افغانستان به جز فرار، راه دیگری را نیافته‌اند و آنان به خاطر ایجاد تعادل در زندگی فردی و خانوادگی یا به هدف دسترسی به شغل و امنیت، ترک مکان می‌کنند تا به اهداف زندگی نایل آیند، اما غافل از آن که سرنوشت در دنیای مهاجرت اشکال تازه‌ی به خود می‌گیرد زیرا سیاست‌ها و استراتژی‌های دولت‌ها در حال تغییر اند و معادلات روابط میان دولت‌ها قالب‌های متفاوت را اختیار می‌کنند که افغانستان شکننده‌ترین قالب‌های استراتژی را در روابط بین‌الملل از تاریخ خود به ارث گرفته است. در این میان اما، هر مهاجر به اندازه‌ی اعتبار دولت‌شان در عرصه‌های روابط بین‌الملل، از چشم‌انداز حقوق مهاجرت ارزش دارد. استراتژی و سیاست‌های قبیلوی که محور آن منافع و امتیازات قبیلوی است و در چارچوب آن هیچ امتیازی برای سایر گروه‌های اقلیتی وجود ندارد، به همان سان، برای محروم‌ساختن مهاجران اقوام دیگر تلاش‌ها از طرف پالیسی‌سازان نیز جریان خواهد داشت. اگر مهاجران افغانی به اندازه‌ی سایر مهاجران در نزد

کشورهای مهاجرپذیر ارزشمند باشند و از امتیازات و حقوق مهاجرت برخوردار باشند، در این صورت پدیده‌ی "مهاجرت" در نش خود برای افغانستان تغییر را به ارمغان خواهد آورد. تصمیم‌های مهاجرت بر بنیاد دو امنیت و چشم‌انداز آینده‌های روشن، رفاه و شغل را باید "جذب" نامید، اما عدم دسترسی به حقوق و امتیازات مهاجرت و اخراج اجباری "دفع" گفته می‌شود. در ابتدا هر مهاجر این دو گزینه را در مقیاس سنجش منطقی خویش انداخته و تصمیم نهایی را برای مهاجرت می‌گیرند. در سال‌های گذشته نیروی جذب نسبت به نیروی دافعه بیشتر بود و بر بنیاد همین سنجش‌ها، تصمیم مهاجرت در انگیزه‌ی اکثر جوانان وجود داشت و در نتیجه، تعدادی از این مهاجران با پاهای امید به سفر آغاز کردند و اکنون لنگان لنگان با دنیایی از ناامیدی به جایی برمی‌گردند که همه‌ی داشته‌های‌شان در آن‌جا از بین رفته است. این آسیب‌ها متوجه کی‌ها اند؟ دولت افغانستان می‌تواند آرامش روحی را برای کسانی که سال‌های متمادی در کمپ‌ها به سر بردند تا به خواست‌های زندگی فردی و اجتماعی‌شان برسند، تأمین کند؟ آیا این آسیب‌های روانی که روح مهاجران را نشانه رفته است را می‌توان ترمیم کرد؟ آیا دولت افغانستان نمی‌داند که جامعه‌ی سالم در گرو افراد سالم است؟

## آخرین ساعات زندگی کلکانی در ارگ

"ارگ در محاصره‌ی مهاجمان قرار گرفته و بسیاری از افراد گارد حبیب‌الله (که عمدتاً اهالی کوه‌دامن و کوهستان بودند) از ارگ فرار کردند. در ارگ فقط خود امیر حبیب‌الله و جمعی حدود یک صد و بیست نفر باقی مانده بودند، که از جمله هشتاد نفر جنگجویان و طرفداران امیر و بقیه عمله و کارمندان آن‌جا بودند. ارگ در محاصره قرار گرفته بود.

۱۲ اکتوبر ۱۹۲۹ (در روز دوم محاصره‌ی ارگ) یکی از مخالفان امیر حبیب‌الله بنام اکرم پغمانی به ارگ نزدیک شده با دادن دشنام و فحش حبیب‌الله را به رویارویی دعوت کرد. طرف عصر همان روز امیر حبیب‌الله با چالاک‌ی خود را به نزدیکی اکرم رسانده در یک چشم به‌هم‌زدن او را با تفنگش از بین برد.

در همان روز (۱۲ اکتوبر) پردل سپه‌سالار با قوای کافی از طریق پغمان وارد کابل شده و جانب ارگ محاصره شده در حرکت افتاد. اما هنگام دخول به ارگ توسط یکی از قومی‌هایش بنام آدم خان از عقب سر کشته شد. پس از کشته‌شدن پردل نیروی تحت فرمانده‌اش نیز از هم پاشید. از ارگ و اطراف آن تقریباً همه سربازان و جنگجویان حبیب‌الله فرار کرده بودند. به قول خسروی در قلعه‌ی بالا حصار (در اواخر اکتوبر) یازده نفر باقی مانده بودند. طرفداران و افراد اردوی حبیب‌الله گروه گروه به شمالی فرار می‌کردند. اول از همه ملک محسن و برادرانش با خودمختارها و حاضرین‌های‌شان فرار کردند. در این وقت در ارگ از همکاران نزدیک امیر حبیب‌الله فقط شیرجان خان و برادرانش (عطاالحق خان و محمدکریم خان خسروی) باقی مانده بودند. برادر امیر، حمیدالله نیز زخمی و از حرکت بازمانده بود.

هم زمان با محاصره‌ی ارگ و انداختن توپخانه بالای آن، امیر حبیب‌الله (گرچه تهدید می‌کرد خانواده‌ی نادرخان را مورد شکنجه و تعدیب و حتا نابودی قرار دهد) در ارگ از زندانیان محمدزایی بازدید کرده و آنها را تسلی می‌داد. ارگ کماکان زیر آتش توپخانه‌ی شاه ولی خان از تپه‌ی مرنجان و مواضع دیگر قرار داشت. یکی از گلوله‌های توپ به گدام غله و مهمات اصابت کرده و باعث آتش هولناکی شد. آتش به سرعت پخش شده و بخش زیاد اسلحه‌ی ارگ را طعمه‌ی خویش ساخت. امیر حبیب‌الله بعد از مشوره با کاکا و دو نفر کلکانی دیگر تصمیم گرفت به طور قطعی از ارگ فرار کند. بنابر این خواستار متارکه شده نزد شاه ولی خان هیأتی را با تقاضای تدویر جرگه فرستاد.

شاه ولی خان پیشنهاد حبیب‌الله را پذیرفته مدت چند ساعت آتش‌بس را اعلام نمود. با استفاده از فرصت، حبیب‌الله امر داد، خانواده‌اش (شامل ملکه بی‌ظنیر، کاکا، بی‌بی سنگری وغیره) و فامیل‌های افراد عالی رتبه را از ارگ بیرون کنند. او شخصین به قصر گلخانه جایی که جواهر و خزانه‌ی دولتی حفظ می‌شد، رفته و دو کیسه طلا را (که تقریباً دارای دو هزار عدد طلا بودند) خالی نموده در بین دستارشان به کمر پیچاند و از راه دروازه‌ی شمالی ارگ فرار کرد.

به این ترتیب کابل بدست شاه ولی خان و نیروهای قبایلی سقوط کرد و ملیشه‌ها وارد پایتخت گردیدند. در شهر کابل به ویژه در ارگ، بی‌نظمی، آناارشی و چوروچپاول آغاز شد. کیسه‌های جواهر، طلا، پول، قالین‌ها و آثار باستانی دست‌به‌دست می‌گشتند. برای جلوگیری و از بین بردن بی‌نظمی‌ها شاه ولی خان کمیسیون را که در ترکیب آن الله نوازخان، محمدگل خان مومند، عبدالجمیل خان و عبدالغنی خان شامل بودند، مؤظف ساخت. ارگ به کلی سوخته و تخریب شده بود و به مثابه‌ی مقر دولت و اداره‌ی قابل استفاده نبود. اکثر عمارات و ساختمان‌های ارگ سوخته، فرش، موبل و اثاثیه‌ی آن غارت شده بود. بعد از فرار حبیب‌الله و افرادش و دخول قبایلی‌ها به ارگ مبلغی در حدود دوصد و پنجاه هزار افغانی در آن‌جا باقی مانده بود و بس."

منبع: امیر حبیب‌الله کلکانی، مردی در حریق آتش، نویسنده: داکتر خلیل الله و داد بارش، ناشر: فضل کتاب فروشی، سال چاپ: ۱۳۷۷، صص ۲۰۵ و ۲۰۶



محمد یوسف یاسا

نقد اجتماعی

## کابل؛ شهر سیاه

مریم مهتر

کابل این روزها به شکل عجیبی چهره‌ی سیاه و عبوس به خود گرفته است. انگار تمام گرفتاری‌های کابلی‌ها در این هفته‌ی اخیر چند برابر شده است. در کنار سیل عظیمی از آدم‌ها، موترها، کراچی و...، رمه‌های بزرگ گوسفند و بز هم اضافه شده است. در هر گوشه‌ی سرک سقاخانه‌یی را می‌بینیم که ده‌ها نفر مقابل آن صف کشیده اند، عده‌یی از آنها برای رفع تشنگی و در واقع مستفید شدن از نذر انمه آنجا تجمع کرده‌اند و عده‌ی دیگری هم به دلیل بیکاری، آنجا گردم آمده اند تا حداقل چند ساعتی دور از دغدغه‌ی بیکاری، خوش بگذرانند. ضرر این خیمه‌های سیاه و کوچک خیلی بیشتر از فایده‌ی آنهاست. صدای بلند نوحه که از آن‌ها بیرون می‌شود، آلودگی صوتی را چند برابر می‌کند، به هم رسیدن افراد بیکار در این جاها و ایجاد اجتماعات کوچک و بزرگ از دیگر آفت‌هایی است که این افراد به ظاهر ازادار، برای مردم فراهم می‌آورند.

چیزی که در کشور ما کمتر دیده می‌شود، ایجاد فضاهای سالم برای شاد کردن شهروندان است. ما با کمبود شدید مکان‌های تفریحی مخصوص برای خانم‌ها، در کابل مواجه‌ایم. کم‌ترین تلاش ممکن برای شاد کردن مردم در این شهر و کشور صورت نگرفته است، نه از سوی دولت و نه از سوی خود شهروندان. ولی زمانی که پای عزاداری و گریاندن در میان باشد، هفته‌ها پیش آمادگی گرفته می‌شود. هزاران متر تکه‌ی سیاه برای پوشاندن شهر خریداری می‌گردد، دروازه‌های سیاه در هر جا نصب شده و شهر به کلی چهره‌ی سیاه به خود می‌گیرد. دو هفته قبل از محرم آمادگی‌ها برای تجلیل این ماه در شهر به چشم می‌خورد. بلندگوها بر سر مساجد نصب می‌شوند و کارشان فریاد زدن و پخش داستان‌های چهارده قرن پیش است. سال‌هاست که این داستان‌ها و دیالوگ‌ها را می‌شنویم، ولی آیا تا کنون شنیدن این حرف‌ها برای کسی نفعی رسانده است؟ امام حسین جانش را در کف گذاشت تا پیروانش درس آزادگی بیاموزد. اما کدام یک از پیروان افغانستانی‌اش به معنای واقعی آزاده است؟ آیا با یادآوری داستان‌های چهارده صد سال پیش و گریه کردن می‌توان آزاده بود؟

ماه محرم یکی از ماه‌هایی است که مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی نذر و نذورات زیادی می‌کنند، مصارف هنگفتی برای تزئین شهر اختصاص داده می‌شود، در حالی که صدها خانواده‌ی بی‌بضاعت که نان خوردن شب و روزشان را ندارند در این شهر زندگی می‌کنند. کسانی هستند که به دلیل گرسنگی جان‌شان را از دست می‌دهند، در حالی که فصل سردی در راه است، اطفال زیادی زیر خیمه و حتا در فضای باز مشغول آموزش هستند، معلمان با معاش بخور نمیر کار می‌کنند تا لقمه نانی برای خانواده‌ی‌شان تهیه کنند، از همه مهم‌تر بیکاری به اوجش رسیده است، در این شرایط آیا لازم است این همه پول مفت صرف سیاه‌پوش کردن شهر شود؟

با همین پول‌هایی که صرف عزاداری می‌شود حداقل شکم ده خانواده را می‌توان سیر کرد، اطفال‌شان را مکتب فرستاد و برای ۵۰ شاگرد صنف ساخت. می‌توان کارخانه‌ی تولیدی ساخت و زمینه‌ی اشتغال برای صدها جوان فراهم ساخت. همین کارها را هم می‌توان به نام امام حسین کرد، مطمئن مردم فقیر و رنج‌دیده‌ی افغانستان بیشتر خوشحال خواهند شد، اما اینجا مسأله سیال‌داری و خالی کردن جیب مردم است. سیاستمداران، خوانین، آخوندها و شیخ‌ها در اینجا بخاطر سود شخصی‌شان حتا حاضرند از نام "حسین" استفاده کنند. آن‌ها با تکرار کردن قصه‌های گذشته به چشم مردم خاک می‌مالند و به جای یادآوری هدف اصلی قیام امام حسین، به مسئله‌ی تشنگی آن امام دامن می‌زنند. کابل را سیاه‌پوش می‌کنند و این طوری مثلن می‌خواهند ارادت‌شان را به آن حضرت ثابت کنند. بر شانه‌های مردم سوار می‌شوند و پول‌شان را به پهنای نذر و خیرات به حساب‌های بانکی‌شان انتقال می‌دهند.

شهروندان افغانستان به اندازه‌ی کافی رنج و درد دیده و عزاداری کشیده اند، دیگر نیازی نیست شما (آقای سیاست‌مدار و شیخ) با آوردن اشک در چشمان این مردم، جیب‌ات را پر کنی! اگر فکری برای خوشحال کردن و آوردن لبخند به روی لب‌های این مردم داری بفرما، دا گز دا میدان!

## فاجعه‌یی به نام سیاست‌زدگی در افغانستان

بخش دوم و پایانی



به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، این سیاست‌زدگی حاصل سیاست‌ورزی‌های نادرست سران سیاسی در کشور بوده که در طول تاریخ همواره برای رسیدن به قدرت، از هیچ خدعه و نیرنگی فرو گذار نکرده و چه بسا مواردی که منافع ملی را قربانی منافع شخصی خود ساخته، برای به دست آوردن قدرت دست به غلامی کشورهای قدرت‌مند منطقه‌یی و جهانی زده و برای حفظ آن اقوام کشور را رو در روی هم قرار داده و جنگ‌های خونینی به راه انداخته و فرصت ملت‌شدن را تا حال از ما گرفته است. به این ترتیب مردم سیاست‌زده شدند و هر کسی با هر سن و سالی اینک حرف سیاسی می‌زنند. به گونه‌ی مثال شما در یک موتر بس نشسته اید و تصمیم رفتن به محل دیگری را دارید، سرنشینان این بس، افرادی از طیف‌های گوناگون جامعه با کار و تخصص مختلف وجود دارد و هر کسی با فردی که کنارش نشسته از کار و زندگی‌اش حرف می‌زند. اما وقتی راننده سرعتش بیشتر شود و قانون ترافیک را مراعات نکند و یا بی‌جا بریک بزند، همه‌ی سرنشینان در مورد چگونگی رانندگی راننده حرف می‌زنند. او را ملامت می‌کنند از قانون ترافیک و حادثات را یادآور می‌شوند. فرق نمی‌کند کسی چیزی می‌داند یا نه ولی همه حرف می‌زنند. پس این سیاست‌مداران و سران قدرت بوده که بد عمل کرده و سیاست را به جایی کشانیده اند که امروزه هر کسی از سیاست حرف می‌زند سرخورده و ناامید است و همه کارها را به سیاست ربط می‌دهد و با نقد حکومت و سیاستمداران تمام ملامتی‌ها را به گردن آنان می‌اندازد.

در افغانستان پس از سقوط طالبان و به میان آمدن فضای نسبتن باز و ایجاد اداره‌ی موقت و انتقالی و پس از آن حکومت منتخب، مردم با شور و هیجان زیاد در مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی سهم گرفتند و با خوشبینی تمام در انتخابات و هر روند دموکراتیک دیگر نقش پر رنگ و امیدوار کننده‌ی را بازی کردند اما این سیاست‌مداران ما بود که، با تقلب و به بن بست کشیدن انتخابات و شعارهای پوپولیستی و عوام فریبانه که عملی کردنش ناممکن بود به مردم دروغ گفتند و مردم را دل‌سرد و ناامید کردند. اکنون همه نسبت به آینده نگران اند و با شک و تردید نگاه می‌کنند.

بنابراین رفتار بسیاری از سیاست‌مداران ما که در سیاست‌های خود افراط می‌کنند از یک طرف مردم را سیاست‌زده می‌کند از سوی دیگر ناامیدی و سرخورده‌گی را در جامعه افزایش می‌دهد

در آشفته بازار سیاست کنونی کشور ما هر کسی متأسفانه دنبال سیاست‌مدار شدن و رسیدن به قدرت است، احزاب و نهادهای متعددی به میان آمده که اعضایش از چند صد تن تجاوز نمی‌کند و در تلاش‌اند با ترفندهای مختلف میان توده‌های مردم راه باز کنند و رقیبان قدرتمندتر شان را کنار بزنند. افراد مستقلی هم وجود دارد که با ادعاهای گوناگونی در پی نقد نظام و رهبران سیاسی اند و می‌کوشند تا از هر فرصتی به عنوان تخته‌ی خیزی استفاده کنند تا به نان و نامی برسند که این وضعیت مردم را سردرگم تر و دچار نگرانی بیشتر می‌کند.

در کشور ما متأسفانه مسأله‌ی نگرش و روش‌های افراطی و تفریطی به وفور دیده می‌شود. خطوط و مرزهای مسایل اجتماعی و سیاسی از هم تفکیک نمی‌شود. نوعی بی‌اعتمادی شدید بین مردم از یک طرف و میان مردم و حکومت از طرف دیگر وجود دارد، اجرای موفقانه یا ناکام ماندن یک طرف می‌تواند تفسیرها و برداشت‌های متفاوت و کاملن سیاسی و جهت‌دار به خود بگیرد.

جهت‌دار به خود بگیرد. سایه‌ی سیاست، آن هم از زاویه‌ی خشونت بار آن بر همه چیز مستولی است. به گونه‌ی مثال عملی شدن یک پروژه‌ی بازسازی یا نوسازی در یک نقطه یا ناحیه، به شدت حساسیت و موضع‌گیری منفی دیگر نواحی را به دنبال دارد و همین طور از مقرری‌ها گرفته تا مراجعه‌کننده‌یی که به یک اداره‌ی حکومتی برای انجام کارش می‌رود برخوردها قومی، زبانی، منطقه‌یی و ... است.

در این کشور همه چیز سیاسی شده و چیزی غیر سیاسی نمی‌توان پیدا کرد. حتا مناسبات میان خانواده‌ها و تعامل‌ها و رفت و آمدها بر محور سیاست می‌چرخد و در سایت‌های اجتماعی هم آن چه از خرد و بزرگ دیده می‌شود رنگ و بوی سیاسی می‌دهد و به همین دلیل دشنام‌ها، توهین و تحقیرها را به همدیگر روا می‌دارند. همان طوری که در بالا سیاست را تعریف کردیم در افغانستان سیاست با تعریف درستش به کار گرفته نمی‌شود، آنچه جریان دارد یک آفت است که پیر و جوان ما را گرفته تا به سر و صورت هم بزنیم و تمام کم‌کاری‌ها و ناکامی‌های خود را به گردن دیگران بیاندازیم. و همین گونه همه به فکر رسیدن به قدرت و ثروت، معامله و حیف و میل پول و دارایی عامه باشیم.

پس سیاستمداران ما باید بدانند که در حال حاضر کشور ما با بحران‌های بزرگ و مختلفی روبروست و تنها مشارکت سیاسی مردم و قرار گرفتن در کنار حکومت و حمایت جدی و قاطع از آن می‌تواند کشور را به سوی بهبود سوق دهد. سیاستمداران چه در وقت انتخابات و چه پس از آن حرفی بزنند که از عهده‌اش برآمده نتوانند و قابل عملی کردن باشد، پس از رسیدن به قدرت همه چیز را از پس عینک‌های کور تعصب و قوم‌گرایی نبینند، پروژه‌های کلان ملی را قربانی خودخواهی‌های سلیقه‌یی و باورهای متعصبانه‌ی قومی‌شان نکنند، در رفاه و آسایش مردم سیاه و سفید نکنند، مردم را در جریان تمامی موضوعات و واقعات قرار دهند و به جای بی‌اعتمادی‌ها زمینه‌ی اعتماد سازی‌ها را فراهم کنند. در غیر آن سیاست‌زدگی می‌تواند به عنوان یک آسیب جدی، همه چیز را به شکست مواجه کند، زیرا بی‌اعتمادی، ناامیدی و بی‌مسئولیتی را در جامعه رایج ساخته، توان و انگیزه‌ی پیشرفت و ترقی را از مردم می‌گیرد و تا وقتی که سیاست‌زدگی است از توسعه و پیشرفت خبری نخواهد بود.